

تبیین الگوی شبکه‌سازی در انقلاب‌های مخملی با تأکید بر فتنه سال ۱۳۸۸ در ایران

مرتضی اشرفی*

چکیده

در نظام بین‌الملل، کشورهایی هستند که پس از چند دهه تحولات سیاسی، در حال تغییر و ورود به شرایط سیاسی جدیدی هستند. تحقق انقلاب‌های رنگی در این کشورها می‌تواند تحولات سیاسی در این جوامع را در مسیری خاص که عمدتاً مبتنی بر ارزش‌های لیبرال و نظام‌های دموکراسی غربی است، هدایت کند. در این تحقیق به دنبال پیدا کردن چرایی و چگونگی رسیدن به الگوی شبکه‌سازی در فتنه سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی، براساس فعالیت‌های شبکه‌ای، جبهه‌ای و جریان‌ی هستیم؛ شایان ذکر است جبهه‌ها، شبکه‌های مختلف را برای حل موضوعی خاص، به طرق گوناگون در یک جبهه یا مواجهه قرار می‌دهند. از این‌رو جبهه‌ها می‌توانند متکثر باشند، تقسیم‌بندی موضوع‌ها و نحوه ساماندهی شبکه‌ها برای حل موضوعات اولویت‌دار، مهم‌ترین کار در این سطح می‌باشد. در این تحقیق جریان و جریان‌سازی، اولاً ماهیتی ارزشی و شناختی برای شبکه‌ها و جبهه‌ها در شکل‌گیری انقلاب مخملی سبز در سال ۱۳۸۸ در ایران دارد، از طرفی دیگر فعالیت‌های شبکه‌ای و جبهه‌ای، زمینه‌ساز و گسترش‌دهنده فعالیت‌های جریان‌ی است.

واژگان کلیدی

انقلاب مخملی، براندازی نرم، فعالیت شبکه‌ای، جبهه‌ای و جریان‌ی، فتنه ۱۳۸۸.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی (ع).

mortezaashrafi110@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۴

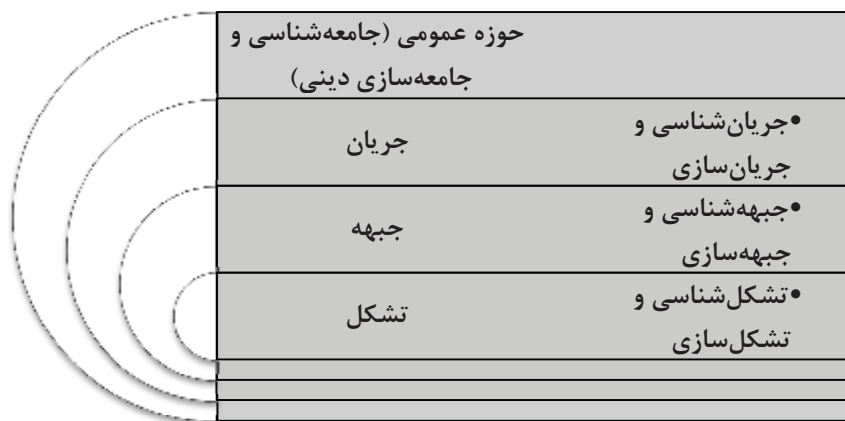
طرح مسئله

در این مقاله منظور از شبکه، مجموعه‌هایی هستند که دارای دو خصوصیت هستند: اول، یک مجموعه و گروه که دارای قواعد عرفی و یا حقوقی مرتبط با یکدیگر باشند و دوم، حول یک موضوع، مسئله، وضعیت، و ... تخصصی و یا خاص، خود و فعالیت خود را تعریف کرده باشند. در این حالت سازمان‌های بزرگ فرهنگی، در قالب مفهوم شبکه، نه براساس کلیت خود، بلکه براساس ظرفیت‌های تخصصی گروه‌ها و مجموعه‌های داخلی آنها برای انجام عملیات‌های خاص شناخته خواهند شد. به‌عنوان مثال قریب به ذهن، مفهوم شبکه، چیزی شبیه یگان‌های خاص و تخصصی در سازمان‌های نظامی هستند که بسته به تخصص، در مأموریت‌ها چیده می‌شوند.

در این تحقیق جریان و جریان‌سازی، اولاً ماهیتی ارزشی و شناختی برای شبکه‌ها و جبهه‌ها دارد و آنها را هدایت می‌کند، از سویی چیزی فرای اعضای شبکه‌ها و فعالیت‌های آنها در قالب شبکه و جبهه است و شامل کلیه افرادی می‌گردد که در ذیل فضای انقلابی، فعالیت‌های خود را تنظیم می‌کنند و از طرفی دیگر فعالیت‌های شبکه‌ای و جبهه‌ای، زمینه‌ساز و گسترش‌دهنده فعالیت‌های جریان‌ی است و در صورت پذیرش اجتماعی فعالیت‌های شبکه‌ای و جبهه‌ای، و جریان‌ی شدن آنها، امکان فعالیت شبکه‌ای و جبهه‌ای به شدت گسترش می‌یابد و اثرگذاری آن چند برابر می‌گردد. در واقع شبکه‌ای شدن در سطح جریان‌ی، ماهیتی دوگانه فکری و اجتماعی یا ذهنی و عینی دارد که متفاوت از شبکه‌ای شدن از نوع شبکه‌های و جبهه‌ای است، و می‌تواند فارغ از تشکیلات شبکه و جبهه، فعالیت شبکه‌ای و جبهه‌ای مشابه انجام دهد و اثرات زیادی بر روی شبکه‌سازی در دو سطح شبکه و جبهه بگذارد. جریان، بده و بستان شبکه‌ها و جبهه‌ها با فضای فرهنگی جامعه براساس ارزش‌های انقلابی و اسلامی هستند. عموماً جریان‌ها براساس فعالیت مداوم و مستمر شبکه‌ها و جبهه‌ها و استفاده از شرایط خاص اجتماعی و تاریخی با هدایت رهبران اجتماعی شکل پیدا می‌کنند.

۱. چارچوب نظری

به اساس چارچوب این تحقیق، یک الگوی مطلوب و نمونه برای مطالعه نظرات و نظریات شبکه‌سازی باید شامل سه سطح شبکه‌سازی و به صورت یک کل به هم پیوسته باشد. در این تحقیق، از این کل به هم پیوسته، به‌عنوان چهارچوب اولیه یا الگوی مطلوب و نمونه فهم نظرات استفاده خواهد شد. در ذیل نمایی کلی از این ارتباط نشان داده شده است.



براساس چارچوب فوق، ما در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به چهار سؤال اساسی ذیل هستیم:

۱. الگوی شناختی و ارتباطی شبکه‌سازی تشکلی مخالفان در انقلاب‌های رنگی چگونه است؟
۲. الگوی شناختی و ارتباطی شبکه‌سازی جبهه‌ای مخالفان در انقلاب‌های رنگی چگونه است؟
۳. الگوی شناختی و ارتباطی شبکه‌سازی جریانی مخالفان در انقلاب‌های رنگی چگونه است؟
۴. الگوی شناختی و ارتباطی میان شبکه‌سازی‌های تشکلی، جبهه‌ای و جریانی مخالفان در انقلاب‌های رنگی چگونه است؟

۲. شبکه‌سازی تشکلی مخالفان

بررسی گونه‌های مختلف انقلاب رنگی، حکایت از آن دارد که این نوع انقلاب‌ها، بر بنیاد خواسته‌های فزاینده عمومی در حوزه حقوق سیاسی و شهروندی شکل می‌یابند؛ یعنی پیدایش گسست بین خواسته و داشته که ناتوانی نظام سیاسی در تأمین خواسته‌های شهروندی را پدید می‌آورد، به دلیل شکل‌دهی به محرومیت نسبی منجر می‌شود تا نارضایتی و در پی آن ناآرامی پدید آید. (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۱ - ۳۰)

برای انقلاب مخملی، از سازمان‌های مردم‌نهاد، مطبوعات، سایت‌های اینترنتی، تشکیلات و احزاب سیاسی، دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی استفاده می‌شود، آن هم با هدایت بیگانگان و در راستای دامن زدن به نافرمانی مدنی. (Юнг, 2007: 77)

شبکه‌سازی تشکلی انقلاب‌های مخملی که یکی از انواع سازوکارهای انتقال قدرت در جهان است، ارتباط تنگاتنگ میان سیاست داخلی و خارجی هر کشور را امری مسلم فرض می‌کند. این ارتباط تنگاتنگ نه فقط حاکی از تأثیرگذاری شرایط داخلی بر نوع دیپلماسی اتخاذ شده هر دولت در عرصه جهانی، بلکه حاوی تعریفی نوین از اعتبار بین‌المللی عملکرد سیاست خارجی دولت‌ها است. در تعریف نوین اعتبار جهانی عملکرد سیاست خارجی دولت‌ها، جایگاه اعتبار هر کشور در عرصه بین‌المللی را میزان

مشروعیت داخلی سیاست‌های اتخاذ شده دولت، تعیین می‌کند. در عصر رقابت میان دو ابرقدرت شرق و غرب، ارزش‌های مبتنی بر توسعه سرمایه‌داری لیبرال و یا مبارزه با امپریالیسم جهانی بود که اعتبار عملکرد هریک از دولت‌ها را معین می‌ساخت. در چنین شرایطی میزان حمایت افکار عمومی از سیاست‌های داخلی و خارجی دولت، تأثیری در اعتبار جهانی دولت‌ها و عملکرد ایشان نداشت. اما پس از دهه ۱۹۹۰، میزان مشروعیت داخلی عملکرد دولت را به مهم‌ترین معیار برای ارزیابی درجه اعتبار بین‌المللی دولت مبدل ساخت. (صناعی، ۱۳۷۹: ۶۸)

یک. زمینه‌ها و عوامل تشکل‌سازی

الف) تأثیرگذاری ارزش‌ها بر تصمیم‌های رفتاری

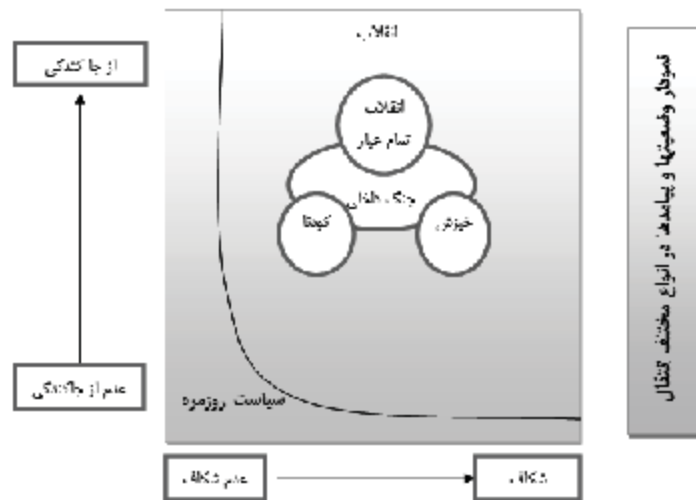
برخی محققان روان‌شناسی اجتماعی، بر این باورند که یافته‌های علمی حاکی از آن است که نظام‌های ارزشی، در ساختارهای مبتنی بر پیشرفت، قضاوت و ... تبیین تصمیم‌های اجتماعی و فردی، نقشی اساسی ایفا می‌کنند. در یک کنش سالم و ارتقایی، نظام ارزش‌های شخصی از غربال چشم‌انداز جهانی و ارزش‌های اجتماعی می‌گذرد، در ساختارهای رفتاری و باز خوردی به تعامل می‌پردازد، وارد ایدئولوژی می‌شود و در نهایت بر قضاوت و تصمیم، تأثیر می‌گذارد. حال اگر این کنش سالم نباشد، به تبع آن در فرایند بیان شده بر تصمیم‌گیری دولتمردان اثرات نامطلوب گذاشته و باعث به وجود آمدن بحران در جامعه و شاید انتقال قدرت گردد. (مجتهدی، ۱۳۸۳: ۳۸)

ب) رفتار حاکمان اقتدارگرای سیاسی

فرد یا طبقه حاکم به این گمان که وظیفه تحکیم این قدرت را چه با انگیزه‌ی منفعت‌طلبانه و چه در لباس توجیهات رسالت مآبانه دارد، ارزش‌های شخصی خود را جایگزین نظام ارزش‌های اجتماعی در همه ابعاد و انواع آن می‌نماید و اینجاست که تمامیت‌خواهی از پرده برون می‌آید و می‌بینیم که قضاوت‌ها یا تصمیم‌های فرد یا طبقه حاکم، به استخدام ایدئولوژی قدرت‌محور در می‌آید. ثمرات نامبارک و نامیمونی بر این پدیده مترتب است؛ نخست، شکاف بین مردم و حاکمیت؛ دوم، فزونی یافتن درگیری‌ها در سطوح مختلف. (همان: ۴۱)

نیروهای محافظه‌کار سنتی که تمایلی آشکار به توتالیتریسم در همه ابعاد دارند و با جهان‌بینی وظیفه‌گرا، خود را موظف به خیرخواهی برای همه‌ی افراد اجتماع می‌دانند، برای قدرت خود، حق همیشگی قائلند و در توجیه آن از سنت بهره می‌گیرند. (پازارگاد، ۱۳۸۲: ۱۰۰) همچنین براساس تبیین‌های ایدئولوژیک، با وظیفه خیرخواهانه به دنبال یکسان‌سازی سایر گروه‌های اجتماعی با خود

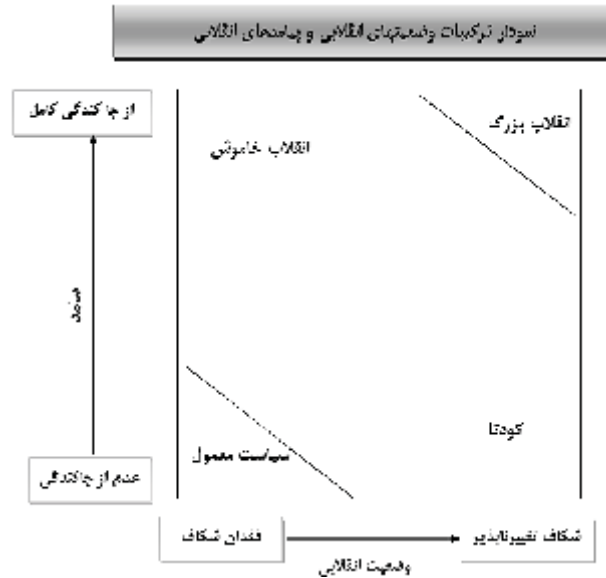
هستند، این مسئله، بدون رویارویی یا مقاومت نخواهد بود. پس در آنها نیاز به پیوند با نیروهای راست اصول‌گرا پدید می‌آید که ابزار نظامی و شبه‌نظامی در دست آنهاست و اشتراکات ارزشی زیادی با هم دارند و شاید اختلاف‌ها، بیشتر استراتژیک است.



دو. فرایند شبکه‌سازی تشکیلی

طبیعت و اقتضای حکومت و قدرت آن است که همواره و در هر حکومتی کسانی در سودای ایجاد تغییر در ساختار حکومت و مناسبات قدرت‌اند. این کسان یا در درون آن نظام و کشور و از جمله رقیبان و مخالفان حکومت وقت‌اند و یا از بیرون و دشمنان خارجی آن نظام هستند، به غیر از تغییرات قانونی در دولت‌ها و مسئولین که نتیجه طبیعی برگزاری انتخابات مورد توافق جناح‌ها و گروه‌های سیاسی رقیب در هر نظام سیاسی است، به‌طور کلی اشکال و صور ایجاد تغییر در حکومت را با نام‌های مختلفی چون کودتا، انقلاب، جنبش، اصلاح و انقلاب مخملی می‌خوانند، این نام‌ها معمولاً پیشوند صورت‌های مختلفی از تغییر می‌شوند. با این حال به نظر می‌رسد نمی‌توان براساس این پیشوندها، اشکال تغییر را دسته‌بندی کرد. چراکه گاه دو یا چند مصداق تغییر پیشوند واحدی دارند اما در معنا و مفهوم اساساً با هم تفاوت‌های بنیادی دارند، اما با معیارهای دیگر می‌توان به چنین دسته‌بندی دست یافت، از جمله براساس میزان کاربرد خشونت و یا روش‌های مسالمت‌آمیز، از یک حیث می‌توان اشکال مختلف ایجاد تغییر در حکومت‌ها و مناسبات قدرت را به دو دسته تقسیم کرد، دسته نخست اشکالی که در آنها از روش‌ها و ابزارهای اصطلاحاً سخت بهره گرفته می‌شود و معمولاً کاربرد سطح قابل توجهی از خشونت در روند تحقق‌شان اجتناب‌ناپذیر است و دسته دیگر که برای ایجاد تغییر از روش‌ها و ابزار نرم بهره می‌گیرند و به‌جای خشونت، حتی‌الامکان بر استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز تکیه می‌کنند:

یکی شیوه انجام یا وقوع تحولات برحسب اینکه مسالمت‌آمیز یا خشونت بار باشد. دوم منشأ تحولات برحسب اینکه ممکن است از بالا (درون حکومت) صورت گیرد یا از پایین (گروه‌های خارج از قدرت سیاسی)؛ سوم برحسب عمق و دامنه تحولات که ممکن است از سطحی‌ترین دگرگونی‌ها در رویه‌های حکومتی، افراد حاکم و سیاست‌های دولتی تا عمیق‌ترین تحولات در قانون اساسی، ایدئولوژی طبقه حاکم و نظام اقتصادی را در بر بگیرد. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۸۵)



۳. الگوی شناختی و ارتباطی شبکه‌سازی جبهه‌ای

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، کشورهای رها یافته از سیطره کمونیست، این بار به دام اقتدارگرایی گرفتار گردیده و اولین هدف انقلاب‌های رنگی واقع می‌شوند؛ در سال ۱۹۸۹ یک نوع تئوری جدید برای ایجاد تغییرات در نظام‌های استبدادی، کمونیستی و سوسیالیستی ارائه گردید که در جوامع پساکمونیستی در اروپای شرقی، مرکزی و آسیای مرکزی توسعه یافت و احتمالاً در حال نفوذ به دیگر مناطق از جمله خاورمیانه است. تحولات سال‌های اخیر در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) که سبب توجه بیشتر به مفهوم انقلاب‌های رنگی (مخملی) در عرصه جهانی شده، در تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی ریشه دارد. این دگرگونی‌های سیاسی که با جابه‌جا شدن قدرت در کشورهای یاد شده همراه بود، به‌طور نسبی هزینه‌های کمتری از انقلاب‌های معمولی در جهان را در بر داشته است. (کولائی، ۱۳۸۴: ۵۸)

یک. خاستگاه شبکه‌سازی جبهه‌ای

غربی‌ها بر این اعتقادند که می‌بایست ساختار قدرت و الگوهای رفتاری خود را بر دیگران تعمیم دهند. از سوی دیگر، در سلسله مراتب قدرت نظام بین‌الملل، جایگاه برتری کسب کنند. بنابراین نظریه‌پردازان غربی می‌کوشند تا مدینه فاضله مربوط به جهان غرب را براساس قابلیت‌های خود سازماندهی کنند و نیز اگرچه کشورهای غربی اهداف متعددی را در حوزه قدرت‌سازی پیگیری می‌کنند، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که بیش‌ترین حجم از قابلیت‌های درون‌ساختاری، متوجه حوزه‌های امنیتی و استراتژیک می‌باشد. در طی سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، شاهد پایان خصومت‌های ایدئولوژیک با امپراتوری موردنظر محافظه‌کاران آمریکایی می‌باشیم. پترسون از اندیشمندان غربی، پایان جنگ سرد را آغاز ابهام در معنای منافع ملی، عدم تمایل برای قربانی شدن به خاطر کشور، کاهش اعتماد به دولت، کاهش تعهد اخلاقی و نیز کاهش نیاز به رهبری سیاسی با تجربه می‌داند. به طوری که در صورت نبود یک دشمن خارجی، منافع شخصی بر منافع ملی اولویت پیدا می‌کند. در این زمان است که الگوهای انقلاب‌های رنگی در ارتباط با کشورهای حوزه خارج نزدیک اجرا شده است. کشورهایی که در مدار سیاسی و استراتژیک روسیه قرار داشته، به گونه‌ای تدریجی پیوندهای سیاسی خود را با روسیه از دست دادند و نسل سیاسی جدیدی ظهور یافت که از الگوی رفتار سیاسی غرب متأثر بود.

از آنجا که انقلاب رنگی یک مدل برای گذار به دموکراسی غربی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی بود، به هر حال به واسطه اهمیت کنونی این اصطلاح و پدیده در صحنه سیاست و از جمله تلاشی که در جهت «صدور این نوع» انقلاب به ایران صورت می‌گیرد، چاره‌ای جز نقد و بررسی محتوای واقعی وجود آن ندارد. همان گونه که اشاره گردید، انقلاب رنگین، نوعی سرنگون کردن حاکمیت و جابه‌جایی قدرت به وسیله تحولات سیاسی است. (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۲۵۷ - ۲۳۹)

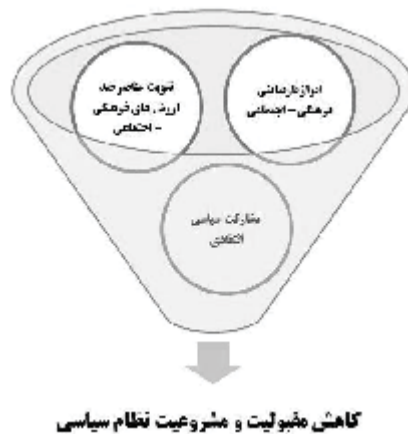
همگی انقلاب‌های رنگین (به جز قرقیزستان) بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز و طی راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند و ثقل زمانی در انجام انقلاب‌های رنگین انتخابات می‌باشد، بدین صورت که با اعلام تقلب در انتخابات از سوی مخالفان دو هدف عمده ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن، با ناظرین بین‌المللی پیگیری می‌شود و از این طریق یک نظام سیاسی و اعتماد به آن و یا یک دولت مستقر به چالش کشیده می‌شود.

انقلاب‌های رنگین حرکتی طراحی شده از بالا به پایین و توسط نخبگان مخالف و معارض نظام سیاسی موجود و یا یک دولت مستقر و با حمایت قدرت‌های مخالف و معارض خارجی است. این نوع برنامه‌ریزی برای تغییر ساختارهای سیاسی، توسط احزاب و گروه‌های سیاسی طراحی شده و برای تحقق

اهدافی مشخص که اغلب کسب قدرت سیاسی است، با طرح سؤالات و شبهات در افکار عمومی به بسیج توده‌ها دست زده و آنها را از طریق ابزارهای رسانه‌ای به خیابان‌ها برای حرکت‌های اعتراضی می‌کشاند. بنابراین این نوع روش برای تغییر ساختارهای سیاسی را روشی مبتنی بر حرکت طبیعی مردمی نمی‌توان به‌شمار آورد.

دو. مبانی نظری و شرایط شبکه‌سازی جبهه‌ای

تحقق و موفقیت انقلاب‌های مخملی نیازمند شرایط لازم و زمینه‌های مساعدی است؛ در این نوع انقلاب‌ها، طی فرایندی طولانی و مستمر، به دلیل عدم اجرای صحیح و مؤثر کارکردهای دولتی، بخشی از وفاداری مردم جامعه و مقبولیت نظام به کانون‌های اقتدار دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی و یا نهادهای قومی منتقل می‌شود. (کاهش سرمایه اجتماعی) و در این میان عوامل خارجی نیز زمانی می‌تواند براندازی نرم را مدیریت نماید که زمینه‌های اجتماعی لازم برای شکل‌گیری و گسترش آن در جامعه هدف فراهم گردیده باشد.



برخی از مهم‌ترین این زمینه‌ها و شرایط وقوع انقلاب مخملی عبارت است از:

۱. نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. (Цыганков, 2006: 237)
۲. ایجاد و شکل‌گیری سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی که خود را مستعد کنترل و سازماندهی بخشی از جامعه می‌دانند و از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و روانی برای تأثیر بر اذهان مردم استفاده می‌کنند.
۳. وابستگی و عضویت بخشی مهمی از جامعه به سازمان‌های فوق‌الذکر. (همان)
۴. انقلاب‌های مخملی بیشتر در هنگام انتخابات روی می‌دهد و کشورهایی که انتخابات آزاد و رقابتی نداشته باشند، مستعد انقلاب مخملی هستند.

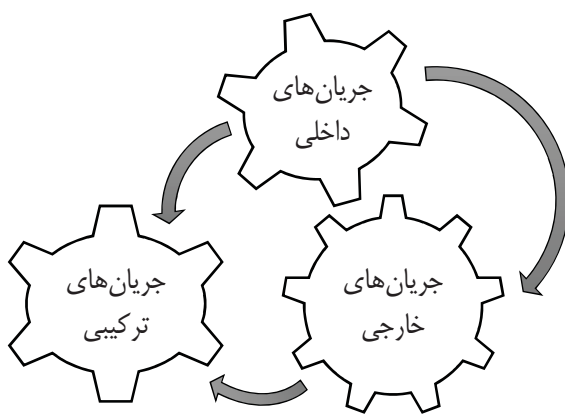
۵. دولت‌های دارای دشمنان پایا و قدرتمند همواره در معرض اقدامات دشمن برای ایجاد زمینه‌های لازم جهت اجرای طرح‌های براندازی از روش‌های نوین هستند. (حاضری، ۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۵۸)

۶. به‌طور کلی ضعف دموکراسی، انحصارگرایی، فقر اقتصادی، بی‌هویتی ملی، فساد اداری و سرکوب منتقدان، زمینه را برای بروز انقلاب‌های مخملی فراهم می‌کند، در چنین شرایطی رسانه‌های داخلی و خارجی اطلاع‌رسانی کرده و باعث اتحاد جنبش‌های مردمی و دانشجویی می‌شوند. (خسروی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۷ - ۹۸)

بر این اساس ریشه‌های اصلی براندازی نرم را باید در نارضایتی عمومی در نتیجه ناکارآمدی نظام سیاسی جستجو کرد. (Цыганков, 2006: 237)

۴. الگوی شناختی و ارتباطی شبکه‌سازی جریان‌ی

برای وقوع و جریان‌های انقلاب‌های رنگی به سه نوع جریان می‌توان اشاره کرد.



یک. جریان‌های داخلی

یک جریان بر این عقیده است که شرایط و تحولات داخلی کشورهای منطقه عامل و بستر اصلی وقوع این انقلاب‌هاست. وجود شرایط نابسامان داخلی از بعد سیاسی و اقتصادی، نظیر بی‌ثباتی دولت‌ها، نارضایتی‌های داخلی، وجود فقر و شکاف طبقاتی، فساد و رشوه مالی و اداری در سطح سیستم اداری و در سطح مقامات ارشد، وجود محدودیت‌ها در بُعد آزادی بیان و فکر و اعمال شیوه‌های دیکتاتور مآبانه از جمله جریان‌های مهم این انقلاب‌ها بوده و این عوامل، زمینه بحران را در این کشورها فراهم و بستری برای وقوع انقلاب‌های رنگی شدند. (عسگری، ۱۳۸۴: ۸۳)

مهم‌ترین جریان‌های داخلی را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱. اپوزیسیون‌های متمایل به غرب در داخل؛

۲. احزاب و گروه‌ها اعم از منتقد، مخالف و معاند؛
۳. سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های خیریه وابسته به گروه‌های مخالف یا گروه‌های وابسته به غرب؛
۴. گروه‌های واگرا (قومی، مذهبی، سیاسی)؛
۵. ضعف حاکمان
۶. ساختارهای ضعیف حکومتی؛
۷. غفلت و عدم شناخت مردم و مسئولین؛
۸. نخبگان سیاسی.

دو. جریان‌های خارجی

دیدگاه دوم برعکس دیدگاه اول، جریان‌ها و بازیگران خارجی را عامل اصلی این انقلاب‌ها می‌دانند. این دیدگاه معتقد است بازیگران خارجی با توجه به نقش و نفوذ آنها در این کشورها، توانستند سکان هدایت کشورها را به سمت انقلاب براساس خواسته و اهداف خود به دست گیرند و عامل وقوع انقلاب‌ها شوند. آمریکا به عنوان طلایه‌دار این انقلاب‌ها با طرح‌ریزی و هدایت و حمایت‌های آشکار و پنهان خود از طریق عاملین داخلی و نیروهای دست‌نشانده در درون کشورها، در وقوع انقلاب‌ها نقش اساسی را ایفا نموده‌اند. به عبارتی جریان‌ها و بازیگران خارجی نقش اول را در این عرصه داشته‌اند و عوامل داخلی در مرحله بعدی اهمیت قرار دارند. (همان: ۸۴ - ۸۳)

مهم‌ترین جریان‌های خارجی را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱. سفارت کشورهای بیگانه؛
۲. معاندان خارج از کشور؛
۳. رسانه‌ها و بنگاه‌های خبری خارجی؛
۴. مسئولین کشورهای بیگانه؛
۵. بنیادها و مؤسسات خارجی.

سه. جریان‌های ترکیبی

رویکرد سوم که آمیزه‌ای از دو رویکرد گذشته می‌باشد، توأمان تحولات و عوامل داخلی و عوامل خارجی را عامل این انقلاب‌ها می‌داند. براساس این رویکرد، عامل داخلی، بسترساز وقوع این انقلاب‌ها بوده و زمینه را برای نفوذ عوامل خارجی فراهم نموده و به عبارتی عوامل داخلی نقش و نفوذ و تأثیرگذاری بازیگران خارجی را تسریع می‌بخشند. به عبارتی این دو مکمل همدیگر بوده و در صورت عدم یکی، امکان تحقق چنین انقلابی میسر نبود. (همان: ۸۴)

بنابراین مهم‌ترین جریان‌های ترکیبی در انقلاب‌های مخملی را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. پتانسیل‌های واگرایی موجود در جامعه (مانند اقوام و اقلیت‌ها)؛

۲. رسانه‌ها و مطبوعات؛

۳. نخبگان سیاسی، اجتماعی و علمی؛

۴. جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان، کارگری، صنفی و...؛

۵. اپوزیسیون خارج از حاکمیت؛

۶. سازمان‌های غیردولتی و مدنی. (Махмадов, 2006: 108)

۵. الگوی شناختی و ارتباطی میان شبکه‌سازی‌های تشکیلی، جبهه‌ای و جریان‌ی

قبل از ورود به این بخش بایستی ارکان انقلاب‌های مخملی مانند نارضایتی، کفایت و مدیریت را مطابق با الگوی شناختی و ارتباطی میان شبکه‌سازی‌های تشکیلی، جبهه‌ای و جریان‌ی ترسیم کرد: مطالعه کشورهایی که دچار انقلاب رنگی شده‌اند، نشان می‌دهد مسائلی مثل موارد زیر باعث ایجاد نارضایتی در بین مردم شده است. اول مشکلات اقتصادی و یا مسائل برآمده از نظام بروکراسی، دوم ذهنیت منفی درباره عملکرد نظام و در آخر به دلیل شکل‌گیری این ذهنیت منفی، شاهد ظهور پارادوکسی هستیم که در آن، هزینه‌کردهای کلان ملی، به بروز نتایج منفی کمک می‌کند که دلیل آن بیشتر در نوع مدیریت این هزینه‌ها نهفته است. (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۶)، همچنین در اینجا ظهور پدیده کفایت می‌کند که نارضایتی را به مرحله انقلاب رنگی نزدیک می‌سازد. در واقع کفایت دلالت بر این امر دارد که اعتماد به وعده‌ها در قیاس با عملکردها به شدت کاهش یافته است. (همان: ۳۷؛ افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۴۷ - ۲۴۱) در ادامه باید درباره بحث مدیریت نیز بیان داشت که انقلاب‌های رنگی اگرچه بدون گروه رهبری منسجم شکل می‌گیرند و در جریان رشد، رهبرانشان را می‌سازند، اما در حوزه مدیریت، تابع اصول مشخصی هستند که عملکرد آنها را به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در این میان باید سه بعد مهم این رکن را بیان داشت. اول اینکه، از جمله ویژگی‌های عمومی این انقلاب‌ها، نوع مدیریتی است که از ناحیه بازیگر خارجی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای ظهور انقلاب‌های رنگی اعمال شده؛ تجربه‌های موجود نشان می‌دهد حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی، به صورت مؤثری حضور داشته‌اند. دوم، وجود گروه اپوزیسیونی که رابط بین داخل و مدیریت خارجی گردد، از جمله ضرورت‌هایی است که توسعه و تکوین انقلاب رنگی را میسر می‌سازد و در آخر، آخرین بعد به نوع عملکرد و توانمندی نظام سیاسی برای مواجهه با این وضعیت مربوط می‌شود. (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۹)

یک. الگوی شناختی و ارتباطی میان شبکه‌سازی تشکیلی با جبهه‌ای

الف) تمرکز بر تهدیدات نرم در قالب سیاسی و اقتصادی

تهدیدهای نرم سیاسی به‌عنوان یک وسیله مؤثر برای فشار بر کشورهای ضعیف، همیشه مورد استفاده قدرت‌های بزرگ و معارض بوده؛ با شکست قدرت‌های غربی در جنگ تحمیلی، کودتا، غائله‌های تجزیه‌طلبانه و ... دست به روش‌های دیگری نظیر تحریم‌های اقتصادی، محکومیت ایران در مجامع بین‌المللی در مورد مسائلی چون حقوق بشر و تروریسم و ... زدند و سعی در به‌انزوا کشاندن جمهوری اسلامی ایران و مخدوش نمودن الگوی حکومت اسلامی نمودند. کشورهای قدرتمند و ظالم غربی برای تهدیدهای اقتصادی خود همواره از وجود سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و ... بهره برده‌اند. به همین علت می‌توان تحریم‌های اقتصادی را در زمره مهم‌ترین تهدیدهای اقتصادی محسوب نمود که طی سال‌های گذشته، همواره از سوی قدرت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی ایران اعمال شده است. از دیگر تهدیدهای اقتصادی می‌توان به وابستگی اقتصادی به ابر قدرت‌ها، وابستگی به نفت، عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی، افزایش بیکاری و ... اشاره نمود. (بهمن، ۱۳۸۸: ۲۶۱ و ۲۶۲)

ب) رواج فساد در ابعاد اقتصادی، اداری و سیاسی

با بررسی کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی روی داده است، مشخص می‌شود که تمام آنها دچار فساد بوده‌اند، جدول زیر بیانگر رتبه رواج فساد در کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان است رتبه‌بندی‌های یادشده بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل وابسته به سازمان ملل که هر ساله رتبه‌بندی جهانی استنباط فساد را در ۱۷۶ کشور مشخص می‌کند به‌دست آمده است این سازمان با جمع‌آوری نظرات سازمان‌هایی مانند بانک جهانی، بانک توسعه آفریقا و بنیاد آلمانی ارتلسمان به هر یک از کشورها از ۱۰۰ نمره می‌دهد. به عبارتی دیگر، کشورهایی که نمره بالاتری دارند از شفافیت بیشتری و فساد کمتری برخوردارند اما کشورهایی که نمره کمتری دارند از شفافیت کمتر و فساد بالاتری برخوردارند که در سال‌های مختلف شاهد وقوع انقلاب‌های رنگی بوده‌اند.

نام کشور	سال	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱
گرجستان (۲۰۰۳)	—	—	—	۱۲۷	۸۵	—
اوکراین (۲۰۰۴ - ۲۰۰۵)	—	—	۱۲۸	۱۱۳	۸۷	۸۳
قرقیزستان (۲۰۰۵)	۱۳۴	۱۲۵	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹	—
ایران (۲۰۰۹)	۹۳	۷۹	۸۸	۷۳	—	—

با نظر به جدول یادشده، انقلاب رنگی گرجستان در سال ۲۰۰۳ در شرایطی رخ داد که این کشور از لحاظ رواج فساد در رتبه ۱۲۷ قرار گرفته بود و نسبت به سال ۲۰۰۲ که در رتبه ۸۵ قرار داشت، تنزل رتبه ۴۲ مرتبه‌ای در فساد داشته است. در مورد اوکراین نیز این کشور که از سال‌های ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۲ در رتبه‌های ۷۷ تا ۸۷ قرار داشته است، اما در سال‌های منتهی به وقوع انقلاب نارنجی (۲۰۰۵ - ۲۰۰۴)، فساد نیز تغییر پیدا کرده به نحوی که این کشور در سال ۲۰۰۴ که شاهد انقلاب رنگی بوده، در رتبه ۱۲۸ قرار گرفته؛ انقلاب رنگی قرقیزستان نیز در شرایطی تحقق یافت که این کشور در سال ۲۰۰۵ در رتبه ۱۳۴ قرار داشته و یک سیر صعودی نسبت به سال‌های پیش طی کرده بود. (همان: ۱۹۳ - ۱۹۰)

علاوه‌براین در ذیل این عامل می‌توان بیان داشت که اصرار تمام رهبران انقلاب‌های مخملی در خصوص مبارزه با فساد و انجام اصلاحات گوناگون در این رابطه از موارد بروز انقلاب‌های مخملی می‌باشد که به عامل فساد برمی‌گردد.

ج) گسترش فقر و نابرابری‌های اجتماعی

با بررسی نمونه‌های انقلاب‌های مخملی، به‌خوبی می‌توان وجود فقر و نابرابری‌های اجتماعی را در کشورهای موردنظر ثابت نمود. به‌طوری‌که کشورهای فوق از لحاظ فقر درآمدی نیز در رتبه‌های نامناسبی قرار دارند. به نحوی که گرجستان در رتبه ۹۶، اوکراین در رتبه ۷۶ و قرقیزستان در رتبه ۱۱۶ قرار گرفته است. (همان: ۱۹۴)

د) خلأ هویت و فقدان مشروعیت

با بررسی برخی از کشورهای محل وقوع انقلاب‌های مخملی مشخص می‌شود که حاکمیت این کشورها منشأ مشروعیت ویژه‌ای نداشتند چراکه اتحاد جماهیر شوروی، خلق‌هایی را گرد هم آورده بود که دارای هویت‌های تمدنی مختلف بودند. با فروپاشی شوروی، کشورهای استقلال‌یافته در شرایطی به اختلاف‌های ارزشی، فرهنگی و تمدنی خود پرداختند که با نوعی خلأ هویتی مواجه شده بودند. (Николаев, 2006: 8)

اما در مورد ایران نیز می‌توان بیان داشت که اگر هویت تاریخی - فرهنگی جامعه ایران را بخواهیم از نظر لایه‌های فرهنگی مورد بررسی قرار دهیم، وجود دو عنصر ایرانی و اسلامی قطعی است اما عنصر سوم نوگرایی محل شک و تردید است از این نظر که در بخش عناصر ثابت هویت قرار گیرد بلکه برخی آن را در عنصر متغیر و غیرثابت هویت تاریخی - فرهنگی ایران قرار داده‌اند که قول دوم تا حدودی درست‌تر به نظر می‌آید.

شایان ذکر است که بحث بحران هویت با دو دیدگاه روبه‌روست: اول رویکردی که بحران هویت را

مرحله‌ای از مراحل رشد می‌داند که نظام سیاسی به‌طور اجتناب‌ناپذیر آن را تجربه می‌کند و در واقع باید آن را از نشانه‌های رشد و تحول دانست و نه نشانه ضعف و غیرعادی بودن؛ رویکرد دوم که بحران هویت را مرحله‌ای از مراحل خطر و تهدید برای نظام سیاسی می‌داند و معتقد است بحران هویت، سایر بحران‌ها را مانند بحران مشروعیت، مشارکت، سلطه و نفوذ تشدید می‌کند. (حاضری، ۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۵۸)

دو. الگوی شناختی و ارتباطی میان شبکه‌سازی تشکیلی با جریان‌ی

تحقق و موفقیت انقلاب‌های مخملی نیازمند شرایط لازم و زمینه‌های مساعدی است؛ در این نوع انقلاب‌ها، طی فرایندی طولانی و مستمر به‌دلیل عدم اجرای صحیح و مؤثر کارکردهای دولتی، بخشی از وفاداری مردم جامعه و مقبولیت نظام به کانون‌های اقتدار دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی و یا نهادهای قومی منتقل می‌شود؛ با توجه به اینکه انقلاب‌های رنگی بر پایه انتخابات قرار دارند، برای این انقلاب می‌توان چندین مرحله را متصور شد:

۱. اعتراضات خیابانی و اغتشاشات عمومی همراه با خشونت کنترل شده؛

۲. اعتصابات قشری گسترده و تحصن عمومی و بلندمدت با پوشش گسترده رسانه‌ای؛ (امینی،

۱۳۸۹: ۱۶۹ - ۱۶۳)

۳. ساماندهی شدن آشوب‌های غیرمتمرکز به‌صورت غافلگیرانه به منظور القای عدم امنیت روانی و جمع‌آوری عناصر مخالف و معارض نظام سیاسی موجود از سایر نقاط کشور در پایتخت؛ (حاضری،

۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۵۸)

۴. تولید و انتشار مستمر و سازمان‌دهی شده شعارهای تحریک‌کننده طرفداران حکومت؛ (پرديس،

۱۳۸۲: ۱۱۱ - ۱۰۰)

۵. وجود عناصر نفوذی در نهادهای انتظامی - امنیتی و تشکیل جبهه ائتلافی مخالفین؛ (حاضری،

۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۵۸)

۶. استفاده از شیوه‌های اطلاع‌رسانی در فضای سایبری و همچنین به منظور ایجاد هم‌بستگی نمادین و برگزاری راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز، استفاده از رنگ خاص به‌عنوان مثال در اوکراین رنگ نارنجی در برابر رنگ آبی و سرخ و در وقایع سال ۱۳۸۸ ایران، استفاده از رنگ سبز، کاملاً قابل توجه بوده است.

(افتخاری، ۱۳۸۲: ۴۷ - ۴۱)

سه. الگوی شناختی و ارتباطی میان شبکه‌سازی جبهه‌ای با جریان‌ی

یکی از نکات راهبردی در احصاء انقلاب مخملی در ایران آن است که این فتنه در راستای نابودی اسلام

و انقلاب و اهداف آرمانی آن است از این رو می‌بایست توجه نمود که اگر دشمن در مواقعی مواضع خصمانه اتخاذ نمی‌کند، نه از روی تغییر ذاتی دشمن که تنها تغییری تاکتیکی برای تأثیرگذاری بیشتر بر جبهه خودی است. فرایند فتنه و انقلاب مخملی در ایران شامل جنگ رسانه‌ای و روانی و نیز مشغول‌سازی و زمین‌گیر کردن، جنگ دیپلماتیک (رسمی و عمومی) است، بر این اساس دشمن عمدتاً بر اساس تکنیک‌های عملیات روانی عمل کرده و از ابزارهای ارتباطی یا همان رسانه‌ها نهایت استفاده را می‌کند، رسانه‌هایی نظیر رادیو، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای، فناوری‌های جدید اطلاعاتی - ارتباطی، فضای مجازی، کتاب، مجلات و روزنامه‌ها. همچنین دشمن در سطح خارجی نیز فتنه خود را بر مبنای عملیات روانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم جهان از طریق اشاعه تفکرات اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و غرب‌گرایی متمرکز می‌کند. (حاضری، ۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۵۸)

دشمن همچنین در حوزه دیپلماسی عمومی که ظاهری غیر دولتی دارد، در پوش اقدامات بشر دوستانه، صلح‌طلبانه و خدمات عمومی - فرهنگی در قالب مؤسسات و نهادهای خیریه و مطالعاتی، معطوف به تأثیرگذاران بر اذهان نخبگان و مدیریت و تصویرسازی در افکار عمومی کشور هدف فعالیت می‌کند. این عمل توسط بازیگرانی چون کمپانی‌های رسانه‌ای، نهادها، مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی، سرویس‌های جاسوسی و امنیتی کشورهای بیگانه که علیه کشور هدف برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌کنند، شخصیت‌های داخلی هماهنگ با نظام سلطه و ... انجام می‌پذیرد. در این زمینه نباید از نقش رسانه‌های بین‌المللی فارسی زبان و به‌خصوص بی‌بی‌سی فارسی که با هدف‌گذاری خاص و تنها چند ماه پیش از انتخابات رئیس‌جمهوری دهم آغاز به کار کرد غفلت نمود؛ نقشی که به وضوح در خط‌دهی و جهت‌دهی پیاده‌نظام اپوزسیون در داخل کشور قابل رصد و مشاهده بود و از تأثیر به‌سزایی برخوردار بود. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۹ و ۱۷۰) بنابراین یکی از ویژگی‌های انقلاب رنگی این است که می‌کوشد با ایستادن در حد واسطه، براندازی رژیم موردنظر و تحول دفعی ولی آرام آن، آرایش نیروهای سیاسی داخلی را بر هم بریزد و ظرفیت‌های متفاوت سیاسی را به‌سوی تغییر شرایط سیاسی و به دست اپوزسیون ایجاد نماید. (پورسعید، ۱۳۸۷: ۱۹) با این مقدمه می‌توان بیان داشت که تمامی دگرگونی‌های سیاسی که از آنها با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های پیوسته و همگون در علل و شکل تحولات می‌باشند، نظیر:

۱. اقتدارگرایی

دلیل اصلی وقوع انقلاب، وجود خصوصیتی چون اقتدارگرایی، فقدان چرخش نخبگان، ناکارآمدی در حل مشکلات عمومی و عدم مقبولیت عمومی حکومت وقت می‌باشد و جرقه انقلاب به دنبال بروز خطایی از سوی حکومت، نظیر تقلب در انتخابات روشن می‌شود. (Федорченко, 2010: 6)

بسیار دیده شده مسئول و مدیر که در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران مسئولیت دارد، اما صلاحیت‌های لازم را دارا نیست و تنها به فهم شخصی و تجربه‌ای که در سال‌های مدیریت‌اش از راه آزمون و خطا اتکا می‌کند، خود را از مباحثه و مشورت و راهنمایی نظری و عملی صاحب‌نظران و نخبگان حوزه و دانشگاه مستغنی احساس می‌کند. شیوع این پدیده سبب شده در بسیاری از نهادها و سازمان‌های فرهنگی منسوب به نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌جای رویکردهای علمی و محصول کارشناسی صاحب‌نظران و کارشناسان آن رشته، شاهد رویکردهای سلیقه‌ای و اجتهاد به رأی شخصی مدیر یا مسئول آن نهاد باشیم. با وجود چنین رویکردی، طبیعی است که بین مسئولین و نخبگان و صاحب‌نظران و کارشناسان شکاف و فاصله افتد و هیچ‌کدام تمایلی به همکاری با دیگری نداشته باشند. (خسروی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۷ - ۹۸)

۲. وابستگی به بیگانه

همواره در براندازی نرم، نقش قدرت‌های بیگانه مشخص و قابل مشاهده است.

۳. نفوذ و حضور قدرت خارجی

نفوذ و حضور قدرت خارجی و ارتباط با نهادهای درون‌حاکمیتی از طریق برقراری ارتباط با نخبگان جوامع. (Федорченко, 2010: 6)

۴. تغییر دولت‌ها، نه تغییر نظام‌ها و حکومت‌ها

در همه کشورهای مورد بررسی، حکومت‌ها و ساختارهای تشکیلاتی آنها تقریباً دست‌نخورده مانده‌اند اما دولت‌های آنها به یک دولت غرب‌گرا تبدیل شده‌اند.

۵. اعتراض‌ها و ناآرامی‌های مدنی از طریق مشارکت مستقیم مردم و رهبران مخالف

در این کشورها تغییرات از طریق ناآرامی‌های مدنی که خون‌ریزی نداشته است به وقوع پیوسته است و نظام‌های حاکم به تغییرات دولت برای برخورد نکردن با مردم تن داده‌اند. مردم در کمپین‌های انتخاباتی قبل و بعد از انتخابات شرکت می‌کنند، و بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز و طی راهپیمایی‌هایی به پیروزی می‌رسند. (به‌جز قرقیزستان)

۶. میزان توسعه‌یافتگی پایین یا در حال توسعه

از لحاظ اقتصادی این کشورها عمدتاً دارای اقتصادی توسعه‌نیافته و با ناکارآمدی اقتصادی ناشی از رانت‌خواری، رشوه‌گیری و سوء استفاده از موقعیت‌های شغلی و در نهایت فساد اقتصادی هستند و این انقلاب‌ها معمولاً با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام می‌گیرد. (همان)، در کشور ما

نیز، علی‌رغم گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی ایران، هنوز در مورد نوع، مدل و کیفیت مواجهه با فناوری‌ها و صنایع فرهنگی جدید با فقر نظری مواجه‌ایم، گرچه در ظاهر ادبیات این موضوع بسیار فربه است، اما کمی تعمیق در این ادبیات روشن می‌کند که اینها عمدتاً یا مطالبی است تبلیغاتی و شعاری که توسط برخی مسئولین و مدیران برحسب عادت گفته شده‌اند و یا آن‌دسته هم که صاحبانی از اهل علم هستند، با معضل غیرکاربردی و انتزاعی و آرمانی بودن مواجه‌اند. (حاضری، ۱۳۸۸: ۱۶۹ - ۱۵۸)

نتیجه

الگوی شبکه‌سازی مخالفان در انقلاب‌های رنگی، محصول و معلول هر دو دسته از جریان‌های درون‌زا و برون‌زا محرک تغییر سیاسی در جوامع هستند. علاوه‌بر وجود مشکلات و نارسایی‌های داخلی، در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، طراحی‌های سازمان‌یافته بازیگران خارجی برای بهره‌برداری از این نارسایی‌ها بر ضد حکومت حاکم و اقداماتی نظیر تجهیز و تقویت اپوزیسیون نقش مهمی در شکل‌گیری و اجرای انقلاب‌های رنگی دارد. نمونه‌های این انقلاب‌ها در کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌ویژه در دو جمهوری گرجستان و اوکراین، به‌طور خاص مؤید نقش تأثیرگذار بازیگران خارجی در طراحی و اجرای پروژه انقلاب‌های رنگی در این کشورهاست.

در این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که در انقلاب‌های مخملی یا رنگی در قالب شبکه‌سازی، بر حرکت‌های مسالمت‌آمیز برای تغییرات سیاسی تکیه می‌گردد. (Николаев, 2006: 13)

با وجود برخی جریانان داخلی حامی انقلاب مخملی در ایران و نیز وجود بستر طبیعی انتخابات و برخی آسیب‌های درونی فرهنگی و اجتماعی پدیدار شده در طی سال‌های قبل و نیز تلاش‌های گسترده آمریکا و غرب برای براندازی نرم با استفاده از انقلاب مخملی در ایران، در انتخابات خرداد ۱۳۸۸، زمینه‌هایی برای تکرار حوادث گرجستان، اوکراین و قرقیزستان در ایران نیز وجود داشت، اما به دلایل مهم‌تر و اساسی‌تر که ریشه در تفاوت‌های جمهوری اسلامی ایران با آن جمهوری‌ها دارد، این انقلاب مخملی در ایران شکست خورد، چراکه بین امکان ظهور یک پدیده با امکان موفقیتش، فاصله و مرز مشخص و ظریفی وجود دارد و این دو مورد را باید از یکدیگر جدا نمود. بنابراین اگرچه برای ظهور یک پدیده، زمینه‌ها و عواملی نیاز است، اما، اینها تنها شرط لازم محسوب می‌شوند که برای تحقق خارجی موفق، به زمینه‌ها و عوامل دیگری نیازمند است که در حکم شرط کافی برای آن پدیده محسوب می‌گردد. یعنی در واقع همچنان که برخی زمینه‌ها و عوامل، نشانگر تلاش برخی در داخل و نیز در خارج برای وقوع انقلاب رنگی در ایران بود، برخی زمینه‌ها و عوامل در درون جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی

وجود دارد که عامل شکست و به فرجام نرسیدن این مسئله محسوب می‌شود.

پیروزی یک انقلاب مخملی در ایران اسلامی ما به دلایل متعددی عملی نیست و با محدودیت‌ها و موانع خاصی همراه است. در واقع علاوه بر شرایط سیاسی - اجتماعی کاملاً متفاوت و متمایز ایران نسبت به کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی رخ داده است، نظام جمهوری اسلامی ایران و جامعه ایران اسلامی تفاوت‌های بنیادی با کشورهای فوق دارد:

۱. فقدان زمینه‌ها و عوامل وقوع انقلاب مخملی در ایران؛

۲. عدم حمایت نخبگان، احزاب سیاسی و جنبش‌های دانشجویی از برپایی انقلاب مخملی در ایران؛

۳. عدم توانایی احزاب و جریان‌های سیاسی و سازمان‌های غیردولتی به منظور بسیج و سازمان‌دهی مردم؛

۴. حساسیت منفی جامعه ایران به دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور برخلاف کشورهایی که

انقلاب رنگی در آنها رخ داد؛

۵. ریشه دینی جامعه ایران و آشکار شدن ماهیت ضدانقلابی و ضداسلامی حوادث بعد از انتخابات؛

۶. عدم حمایت مردم از خط فکری رهبران این نوع حرکت‌ها در ایران؛

۷. وجود شعور سیاسی و سطح بالا جامعه مدنی ایران؛

۸. قدرت بالای نظام جمهوری اسلامی ایران در داخل و پیرامون خود؛

۹. وجود نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و نظامی قدرتمند در نظام جمهوری اسلامی ایران؛

۱۰. عدم انسجام و اتحاد مخالفان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و حتی در داخل.

غرب با بیان و توسعه نقشه انقلاب مخملی در ایران به دنبال جایگزینی نظام غربی در ایران بود اما به این نکته توجه نداشت که آلترناتیوی که می‌توانست به‌عنوان جایگزین نظام اسلامی فعلی شود و در ذهن عامه مردم نیز چنین است، نظام آرمانی و حکومت علوی و امام زمانی است نه لیبرالیسم غربی. عبارت حضرت امام خمینی در نامه خود به گورباچف به وی و ملت شوروی پیغام می‌دهد که شما به‌جای اینکه به غرب به‌عنوان یک آلترناتیو (لیبرالیسم غربی) جایگزین کمونیست نگاه کنید، می‌توانید از آلترناتیوی به اسم اسلام استفاده کنید که مناسب‌ترین جایگزین برای کمونیست است.

بنابراین استکبار جهانی با پی‌ریزی تئوری انقلاب مخملی و دیدن اعتراضات مردمی در خرداد ۱۳۸۸ به این نتیجه رسیده بود که کار انقلاب اسلامی ایران تمام است، اما به این نکته مهم توجه نکرده بود که قدرت‌های نرم انقلاب ایران برای مقابله با این‌گونه فتنه‌ها چگونه است و نیز این اعتراضات به اصل نظام نیست؛ بلکه آلترناتیو و دولت آرمان مدنظر ملت ایران، همان نظام اسلامی آرمانی است که در چندین دهه انقلاب مرتباً با آن سروکار داشته و رسیدن به چنین نظامی را به ایشان وعده می‌دادند، بنابراین

هرگز خواهان نظام لیبرالی غرب نبود و نخواهند بود. هر چند به ظاهر و در حالت بحران اعتراضی هم صورت گیرد اما به منزله اعتراض و رودرویی با اصل نظام نمی‌باشد.

با این حال فرجام جریان انقلاب مخملی و یا همان فتنه سبز در ایران اسلامی، جز شکست چیز دیگری نبوده، نظامی که به مرکزیت الهی عالم اتکا داشته باشد، هرگز تحت سلطه در نخواهد آمد؛ چراکه وعده الهی به پیروزی نهایی متقین در برابر مستکبرین تعلق گرفته و نظام اسلامی از آنجاکه پایبند و متعهد به اجرای دستورات اسلامی است، تحت سیطره ولایت و حفاظت الهی قرار دارد و نیز پشتوانه مستحکم مردمی نظام باعث می‌شود که تمامی توطئه‌های استکبار جهانی نقش بر آب گردد. تجربه حاکمیت نظام اسلامی در ایران ثابت نموده که مردم ایران به دلیل پیوند عاطفی و عقلانی با اسلام و انقلاب اسلامی، حتی اگر نارضایتی‌هایی از شرایط معیشتی و روزمره خود داشته باشند، اجازه دخالت بیگانه و ضربه‌زدن به اسلام را نمی‌دهند، چراکه انقلاب اسلامی متعهد به خدمت‌رسانی به عموم شهروندان جامعه اسلامی و به‌خصوص مستضعفان و محرومان بوده و قانون اساسی نیز تضمین حضور و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری برای تمامی ارکان نظام را در نظر گرفته است. مردم ایران همچنین به دلیل اینکه در طول تاریخ معاصر و مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی، خود ضربات و لطمات فراوانی از ناحیه دولت‌های بیگانه دریافت کرده‌اند، در کنار آموزه‌های اسلامی و فرهنگ ولایت‌مداری، بصیرت و قدرت تحلیل ویژه‌ای را برای مردم به وجود آورده است. این بصیرت باعث گردیده که ملت ایران به‌عنوان ملتی هوشیار و آگاه با توجه به حجم انبوه تبلیغات مسموم دشمن کمترین میزان فریب‌خوردگی در طول سالیان متمادی را داشته باشند.

از دیگر عوامل موفقیت نظام جمهوری اسلامی ایران در غلبه بر فتنه سبز، بهره گرفتن از سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی مطلوب است. سرمایه انسانی جوان، مؤمن، متفکر و خلاق و علاقمند به سرنوشت کشور از اقشار مختلف مردم که در طول چندین سال پس از انقلاب اسلامی در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی رشد و پرورش یافته، باعث گردیده تا ضربه‌پذیری نظام به دلیل قطع وابستگی‌ها و ایجاد استقلال فکری و انسانی به شدت کاهش یابد.

وجود نهادهای حمایتی مردمی - اعتقادی چون بسیج، سپاه پاسداران و روحانیت نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قوت و قدرت نظام جمهوری اسلام ایران در مقابل توطئه‌های داخلی و خارجی نیز انکارناپذیر است، چراکه ایشان عموماً نشان داده‌اند برای دفاع از نظام اسلامی، حاضر به بذل جان و مال و اهل خویش هستند و نیز نقش بی‌بدیل رهبری دینی و معنوی در ایران را نباید فراموش کرد که با درایت ولایی خودش در برهه‌های مختلف زمانی، توطئه‌های پیچیده دشمنان نظام دینی را به شکست کشانده

است. بنابراین اکثریت بزرگی از جامعه ایران با هر گرایش فکری و سیاسی دارای تعلق خاطر به انقلاب و اسلام می‌باشند و در حوادث گوناگون و چالش‌های اجتماعی و سیاسی چند دهه بعد از انقلاب اسلامی اثبات شده هر جا کسانی بخواهند در معارضه با اصول انقلاب و دین و مقدسات مذهبی مردم قرار بگیرند، بدون تردید از سوی آنها کنار گذاشته خواهند شد.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، مجتبی و دیگران، ۱۳۸۹، *از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم*، تهران، انتشارات کیهان.
۲. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۲، «رقابت در چهارچوب: درآمدی بر جایگاه خطوط قرمز نظام»، مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی، تهران، فرهنگ گفتمان.
۳. امینی، پرویز، ۱۳۸۹، *جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد (دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در آینه واقعیت)*، تهران، انتشارات ساقی.
۴. بشیریه، حسین، ۱۳۸۵، *آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران، نگاه معاصر.
۵. بهمن، شعیب، ۱۳۸۸، *انقلاب‌های رنگی و انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.
۶. بازارگاد، بهاء‌الدین، ۱۳۸۲، *تاریخ فلسفه سیاسی*، تهران، انتشارات زوار.
۷. پرایس، وینست، ۱۳۸۲، *افکار عمومی، ترجمه علی رستمی و الهام میرتهامی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۷، *انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. حاضری، علی محمد، ۱۳۸۸، «شیخ «انقلاب مخملی» در ایران»، *دانشنامه علوم اجتماعی تربیت مدرس*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دوره اول، ش ۲.
۱۰. خسروی‌زاده، مجید، مجتبی موسوی‌نژاد و حسن آرایش، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی ایران، انقلاب‌های رنگی و انقلاب‌های عربی با چهارچوب نظری جان فوران»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، دانشگاه اصفهان، دوره ۴، ش ۱ (۹ پیاپی).
۱۱. صنایعی، محمود، ۱۳۷۹، *آزادی فرد و قدرت دولت*، تهران، هرمس.
۱۲. عسگری، حسن، ۱۳۸۴، «نقش بازیگران خارجی در انقلاب‌های رنگی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، س ۱۴، دوره ۴، شماره ۵۱.
۱۳. کولائی، الهه، ۱۳۸۴، «ریشه‌های انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران، وزارت امور خارجه، *فصلنامه مطالعات مرکزی قفقاز*، ش ۵۱.

۱۴. مجتهدی، حسین، ۱۳۸۳، چرخش قدرت و انتخابات نهم، تهران، ماهنامه نامه، ش ۳۸.
۱۵. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۶، «انقلاب‌های رنگی» در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب‌های واقعی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، ش ۴.
16. анализу фреймирования//Социологическое обозрение, Т. 10, №. 1 - 2.
17. Махмадов А.Н. 2006, Безопасность как основное средство общественных отношений. Душанбе.
18. Международная жизнь, №5.
19. Николаев И.А, Ефимов С.В., 2006, Марушкина Е.В. Доверие в экономике: количественная оценка //Аналитический доклад. Аудиторско - консалтинговая компания «ФБК». М.
20. Федорченко С.Н. 2010, Анализ эверсионных политических технологий //Проблемный анализ и государственно-управленческое проектирование, №. 6.
21. Цыганков А.П. 2006, Социология международных отношений: анализ российских и западных теорий. М.: Аспект Пресс.
22. Юнг К. 2007, Об архетипах коллективного бессознательного. - М.: Директ - Медиа.